

متن پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته: سرد و بی روح؛ مثل یک سنگم، با خودم سالهاست در جنگم / چه بگویم از این پریشانی، از چنین حال و روز ویرانی، یا بسی توبه های پنهانی / طعم برزخ چشیده اید آیا؟ از قیامت شنیده اید آیا؟ / خسته از خویشم و گریزی نیست، وحشت از تا ابد عقاب شدن، کرده دلریشم و گریزی نیست / (خود غلط گفتم و ندانستم؛ سنگ، تسبیح می کند همه دم، این منم نا سپاس و بی همدم....) از دنیا بریده ام اما به آخرت هم وصل نیستم، معلقم، گیرم از دنیا بروم، کجا بروم؟ برزخی درد، در پیش رویم بغضی از خویش، دارد گلویم از گناهان خود شرمسارم خسته ام، بی خودم، بی قرارم دیگر از مرگ ترسی ندارم ای خدا من تو را دوست دارم جز شهادت چه کسی حال مرا شاد کند؟ و مرا از قفس خویشتن آزاد کند؟ کاش هم رنگ حسین، کاش مانند علی اکبر او پر شود جام من از عطر خدا و بینی که چه زیبا شده ام اربا اربا شده ام از همه دار و ندار دل خود می گذرم جز شهادت نبود شادی دیگر به سرم تو فقط با دو دعا روح مرا روح بده که سبک بار و سبک بال روم جز شهادت نبود شادی دیگر به سرم. سلام استاد: خسته ام، بی خودم، بی قرارم دیگر از مرگ، ترسی ندارم. به طلب دعا آمده ام؛ برای طاقتم، برای اینکه در راه حفظ انقلاب، به سیم آخر بزنم، بی کله شوم، برای اینکه در راه گسترش اسلام، جگردار شوم، برای اینکه اهل قربانی کردن بشوم و جسورانه و عاشقانه فدا بکنم. استاد، نه اینکه در طلب مرگ و رفتن باشم از سر نا امیدی، نه، اما؛ دنیا برایم واقعا معنا ندارد. شما خیلی و خیلی ها به گردن من حق دارید اما؛ این حق را به گردنم تمام کنید؛ دعا کنید عاشقانه شهید شوم؛ مخلصانه، بر خلق محمدی، و سبکبار، و سبکبال. دعا کنید در امنیت و سلامت شهید شویم، برای همه دعا کنید. دعا کنید کارم با اهل دنیا درست شود، من طاقت بار شرمندگی ندارم، نه اینجا و آنجا.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر جناب مولوی فرمود: «حاصل عمرم سه سخن بیش نیست / خام بدم، پخته شدم، سوختم» پس باید به بودنی فکر کرد که در دل آن بودن، شدنی و باز شدنی پیش آید در حدّ حضوری که حاج قاسم سلیمانی بدان نایل شد. در این صورت « زیر دریا خوشتر آید یا زبر / تیر او دلکش تر آید یا سپر». این ماییم و خدایی که بنا دارد در این زمانه ابرقدرت‌ها را رسوا کند. مهم آن است که ما در این تاریخ حاضر باشیم، چه با شهادت و چه با تلاش و حماسه. موفق باشید

